

**Predigt zum Letzten Sonntag nach Epiphania, 28.1.2024,
Erlöserkirche Düsseldorf (SELK)
Pfr. Gerhard Triebe**

2. Korinther 4,6-10:

زیرا همان خدایی که فرمود: «نور از میان تاریکی بدرخشد»، نور خود را در دل‌های ما نیز تابید، تا 6 درک کنیم که این نور پرجلال اوست که از چهره عیسی مسیح میدرخشد. 7 اما این گنج گرانبها یعنی قدرت انجام این خدمت روحانی در ظرف‌های نابود شدنی، یعنی در بدن‌های ضعیف ما قرار دارد، تا همه بدانند که قدرت عظیم پیغام ما، از سوی خداست، نه از خودمان. 8 زحمات از هر طرف بر ما فشار می‌آورند، اما از پا در نمی‌آییم. از مشکلاتی که برای ما پیش می‌آید دچار حیرت می‌شویم، چون علت آن را درک نمی‌کنیم؛ اما هیچگاه دلسرد نمی‌شویم و از خدمت خدا دست نمی‌کشیم. 9 مردم ما را آزار می‌دهند، اما خدا ما را هرگز تنها نمی‌گذارد. زمین می‌خوریم، اما به یاری خدا باز برمی‌خیزیم و به پیش می‌رویم. 10 همانگونه که مسیح با مرگ روبرو شد، ما نیز همواره در خطر مرگ قرار داریم. پس زنده بودن ما، در واقع دلیلی است بر زنده بودن عیسی

جامعه عزیز، در ابتدای یک دوره جدید غسل تعمید، می‌خواهم از متقاضیان غسل تعمید بپرسم که انگیزه آنها از شرکت در چنین دوره غسل تعمید چیست؟ سپس اغلب می‌شنوم که آنها تحت تأثیر رفتار دوستانه کمک‌کننده و صادقانه بسیاری از مسیحیان قرار می‌گیرند و احساس خوبی در کلیسا دارند که به آنها آرامش و آرامش درونی می‌دهد. برای کسانی از ما که در کودکی غسل تعمید گرفته‌ایم، این سوال به این صورت پیش نمی‌آید. اما ما احتمالاً بخشی از آن را به اشتراک خواهیم گذاشت. البته، ما همچنین معتقدیم که مسیحیان باید دوستانه و کمک‌کننده باشند و باید تلاش کنند تا افرادی شایسته باشند و در زندگی روزمره بر اساس اعتقادات مسیحی زندگی کنند. البته سوال این است که آیا همه چیز همیشه به همین شکل پیش می‌رود؟ مسیحیان لزوماً افراد بهتری نیستند. اما چه چیزی یک مسیحی را مشخص می‌کند؟ آیا این واقعیت است که او غسل تعمید یافته است، این که او متعلق به یک کلیسا است و حقوق کلیسای خود را می‌پردازد؟ آیا این جهت‌گیری به سمت ارزش‌های مسیحی، خرید درخت کریسمس و جشن گرفتن جشن‌های مسیحی است؟ آیا این یک مسیحی می‌کند؟ آیا این چیزی است که کلیسا در مورد آن است؟ نه، چون این موضوع را از دست می‌دهد

اما ویژگی یک مسیحی چیست؟ چیزی که آن را مشخص می‌کند چیزی بیرونی نیست، و همچنین جهت‌گیری به سمت «فرهنگ مسلط آلمانی مسیحی-غربی» نیست. کلیسا این نیست که همه خوب باشند و همه یکدیگر را دوست داشته باشند. اگر اینطور است، خوب است. اما آنچه کلیسا درباره آن است و ویژگی یک مسیحی است، رابطه شخصی با عیسی مسیح است. مسیحی کسی است که می‌گوید: «عیسی نجات‌دهنده من و خداوند زندگی من است. من از زمان غسل تعمید به این امر تعلق داشتم. من به حرف او توجه می‌کنم و با او صحبت می‌کنم.» این چیزی است که یک مسیحی را می‌سازد. همه چیزهای دیگر از این نتیجه می‌گیرند: عضویت در کلیسا و سهم کلیسای من، گفتار و اعمال من در زندگی روزمره. اما این چیزها هرگز نمی‌توانند در اولویت قرار گیرند یا حتی جایگزین چیزهای ضروری شوند

در اینجا در نامه به قرن‌تینان، پولس رسول همچنین در مورد موارد ضروری صحبت می‌کند، در مورد ویژگی‌های یک مسیحی. برای او، این امر ضروری این است که ما به عنوان مسیحیان گنجی داریم

ما «گنج» را چیزی می‌نامیم که برای ما بسیار مهم است، آن را بیش از هر چیز دوست داریم، که به ویژه برای ما ارزشمند و با ارزش است. گاهی اوقات ما به شخص مورد علاقه خود می‌گوییم "عزیز". یا از مجموعه‌ای ارزشمند به عنوان «گنج» یاد می‌کنیم. «گنج‌یابی» یک بازی محبوب در جشن تولد کودکان است و ما بزرگسالان نیز معمولاً دوست داریم گنج داشته باشیم یا دریافت کنیم. ما همچنین معمولاً دوست داریم گنج‌ها را جمع‌آوری کنیم - بزرگتر و کوچکتر

اکنون پولس می گوید: ما مسیحیان گنجی داریم که از همه گنج ها پیشی می گیرد. این گنج به قدری بزرگ و مطلوب است که همانطور که یک بار عیسی می گوید، وقتی کشاورز هنگام شخم زدن تصادفاً آن را کشف می کند، همه چیزهای دیگر را قربانی می کند تا مزرعه گنج را به دست آورد. همانطور که عیسی در ادامه می گوید، این گنج آنقدر بزرگ و مطلوب است که فروشنده مروارید تمام مرواریدهای دیگر خود را می فروشد تا این یک مروارید را بدست آورد. این گنج به قدری بزرگ و خواستنی است که هیچ چیز نمی تواند جایگزین آن شود، زیرا نه تنها بسیار ارزشمند است، بلکه فنا ناپذیر و فنا ناپذیر است: هیچ مرگی آن را از ما نخواهد گرفت (زیرا کسی که بیشتر دوستش داریم از طریق مرگ نیز از ما گرفته می شود). ارزش خود را به دلیل تورم از دست نمی دهد. هیچ کس نمی تواند آن را از ما بدزدد. با آتش سوزانده نمی شود و حتی با گرمای یک بمب اتمی هم نمی توان آن را از بین برد. و حتی اگر "آخرین پیراهن" - به قول ما - "جیب نداشته باشد"، ما همچنان این گنج را حتی زمانی که دیگر زنده نیستیم نگه می داریم

"این گنج واقعا غیر قابل مقایسه است. هر کسی که مسیحی است می تواند بگوید: "این گنج مال من است این تقریباً غیرقابل باور است. اگر کسی به این فکر می کرد، باید در مورد رویاها یا ایده های فانتری صحبت می کرد. اما مژده انجیل این است: در میان گذرا بودن دنیای ما و شکنندگی زندگی ما، خداوند گنجی فنا ناپذیر به ما می دهد و این گنج خود پسرش عیسی مسیح است

، درست در میانه شکنندگی زندگی ما - پولس می گوید: "ما این گنج گرانبها را در درون خود حمل می کنیم اگرچه ما فقط ظرف های شکننده هستیم" (آیه 7). او به معنای واقعی کلمه از ظروف ساخته شده از گل صحبت می کند. در زمان او، چنین ظرفی همان چیزی بود که بسته بندی یکبار مصرف امروزی است تولید آسان، ارزان، اما نه برای استفاده طولانی مدت. اما آیا می توانید تصور کنید که گنج گرانبهایی را در جعبه برگر مک دونالد یا کاسه پلاستیکی با سالاد از قسمت یخچال نگهداری کنید؟ این در صندوق امانات بانکی یا حداقل در یک گاوصندوق در خانه قرار دارد

اما این گنجی که پل در اینجا در مورد آن صحبت می کند توسط یک صندوق بانکی یا گاوصندوق محافظت نمی شود. نه به شایستگی در صندوقچه گنج گرانبها نگهداری می شود. در عوض، این گنج در ظروف سفالی به راحتی شکسته می شود، یعنی در افراد شکننده فانی. زیرا ما ظروف شکننده ای هستیم که پولس در اینجا از آنها صحبت می کند. این به این معنی است: برای به دست آوردن این گنج نیازی نیست که فرد محترمی باشید. لازم نیست جوان، جذاب، حیاتی و موفق باشید. شما همچنین می توانید پیر باشید، بیمار ضعیف باشید. شما می توانید احساس ناامیدی کنید، با خودتان مشکل داشته باشید، و با این احساس قدم بزنید که هر چه تلاش کنم، قدرانی نمی شود. هیچ کدام از اینها برای خدا مهم نیست. پل فقط در مورد یک رگ شکننده صحبت می کند - بس است! خدا از ما نمی خواهد که ابتدا یک صندوق گرانبها، یک گاوصندوق یا حتی یک خزانه بانک باشیم. او از ما نمی خواهد که مسیحی خوبی باشیم، یا حداقل امیدوار باشیم که باشیم حتی اگر گنج کاملاً غیرقابل مقایسه باشد - محتویات آن مهم است و نه بسته بندی. بنابراین ما نیز می توانیم رگ های شکننده باشیم

، خداوند این گنج را در وسط زندگی ما قرار داده است، وسط شخص ما. و بنابراین ما آن را در درون خود در زندگی خود، در شخص خود حمل می کنیم: «عیسی مسیح، تو پروردگار من هستی. تو برای من مردی". و دوباره زنده شدی من مال تو هستم تو همه چیز من هستی

برای پولس مانند خلقت جدیدی بود، مانند خلقت نور. او می نویسد: "همانطور که خدا یک بار دستور داد نور از تاریکی بیرون بیاید!"، نور او نیز قلب های ما را روشن کرده است" (آیه 6). او احتمالاً به اتفاقی که در راه اورشلیم به دمشق برای او افتاد فکر می کند: او خداوند عیسی مسیح را که برخاسته بود را در نور درخشانی دید که چشمانش را چنان کور کرد که تا روزها نتوانست چیزی را ببیند. اما این تنها ظهور نور درخشان درون بود، زمانی که قلب او وقتی عشق خدا را تجربه کرد و به عیسی مسیح ایمان آورد روشن شد

خداوند نیز دل‌های ما را با نور خود منور ساخته است. برای ما، عیسی مسیح فقط یک فرد خوب نبود که بتوانیم از او به عنوان الگو استفاده کنیم. بلکه جلال خدا را در قدرت و محبت او در او تشخیص داده ایم زیرا او از این قدرت علیه ما استفاده نمی‌کند، بلکه برای ما استفاده می‌کند. و این عشق تا آنجا پیش رفت که او نهایت فداکاری را برای ما کرد. ما این را در عیسی مسیح می‌بینیم. در آنجا جلال خدا نشان داده می‌شود - نه برای جلال خود، بلکه در عمل نجات دهنده او برای ما

اگر این گنج در درون ما بدرخشد، پس دارایی مرده نیست. سپس زنده تر و مفیدتر است. سپس می‌توانم بگویم: «این گنج مرا روشن می‌کند. نوری در زندگی من از طریق عیسی مسیح وجود دارد. می‌توانم ببینم که درونم و اطرافم چگونه به نظر می‌رسد. من مشکلاتم و مکان‌های تاریک درونم را می‌شناسم. اما این را نیز می‌دانم که تو ای پروردگار و خدای من با درخشندگی خود با من هستی. می‌دانم که من مال تو هستم و تو گنج منی. پس من هم می‌دانم: هر چه باشد، تو با من هستی»

پولس آن را برای خود و موقعیتش در زندگی اینگونه بیان می‌کند: «مشکلات از هر طرف بر ما فشار می‌آورند، اما ما تحت تأثیر آنها قرار نمی‌گیریم. ما اغلب در ضرر هستیم، اما ناامید نمی‌شویم. ما مورد آزار و اذیت مردان هستیم، اما به خدا پناه می‌بریم. ما به زمین زده خواهیم شد، اما هلاک نخواهیم شد (آیه 9+8). او نمی‌تواند این را بگوید زیرا یک مسیحی نمونه است یا به این دلیل که ایمان تزلزل ناپذیری دارد. او همچنین زمان‌های کاملاً متفاوتی را می‌دانست. او در ابتدای نامه خود در اینجا می‌نویسد که او در پایان قدرت خود بود، که قبلاً به زندگی خود پایان داده بود و مرگ خشونت‌آمیز اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسید. اما خدا خواست که او بر خود تکیه نکند، بلکه به کسی که مردگان را زنده می‌کند، تکیه کند. به همین دلیل است که درباره خود می‌گوید: «من ظرفی شکننده، بی‌ارزش، گذرا هستم. و با این حال، من دارایی گرانبها، گنج زوال ناپذیر، خداوند عیسی مسیح را در خود حمل می‌کنم. و این مرا شجاع می‌کند، چون در نهایت چه اتفاقی برای من می‌افتد مهم نیست. من از این حقیقت که این گنج را در اختیار دارم، آرامش و امید دارم»

همین را می‌توانیم در مورد خودمان هم بگوییم. در تمام گذرا بودن زندگی خود، ما از گنج بی‌ظیری می‌دانیم که در درون ما نهاده شده است: خداوند ما عیسی مسیح، که در درون ما می‌درخشد. پل گره‌ها در ترانه‌اش «اگر خدا برای من باشد، همه چیز علیه من خواهد آمد» اینگونه بیان کرد: «هیچ چیز درباره من و زندگی من / روی این زمین نیست». / آنچه مسیح به من داده است / که شایسته عشق است. / عیسی من جلال من است / شکوه و نور زیبای من. همین برای من کافی است. من می‌توانم با آن زندگی کنم و می‌توانم یک روز با آن بمیرم. آمین